

فلسطین و اسرائیل، آلتر ناتیوها

توافقات عرفات و پرز، تداوم جنگ و ترور

هر گاه که بورژوازی فریاد صلح و امنیت بر می آورد، جنگ و ناامنی حتمی در راه است. از اینگونه است فریاد صلح خواهی و ضد تروریستی جورج دبلیو بوش، شیمون پرز و یاسر عرفات. در ۴ مهرماه دیداری میان مقام های اسرائیلی و فلسطینی صورت گرفت. پس از این دیدار، عرفات رئیس دولت خودگردان فلسطین و شیمون پرز، وزیر خارجه اسرائیل اعلام کردند که آنان به توافق رسیده اند تا همکاری های امنیتی خود را برای تثبیت برقراری آتش بس از سر گیرند. همچنین دوطرف تاکید کردند که تعهدات امنیتی موافقتنامه های گذشته را به اجرا در خواهند آورد.

توافقات میان عرفات و پرز در شرایطی صورت میگیرد که هم امریکا و هم اسرائیل در تدارک جنگ های خونین و دراز مدتی هستند. همزمان با توافقات میان پرز و عرفات، جک استراو وزیر خارجه انگلیس در سفری به کشورهای قدرتمند خاورمیانه، در حال زدوبند و معامله سیاسی بر سر توافق حول آینده افغانستان و چگونگی پیشبرد جنگی خونین در این کشور هستند. عرفات میدانند که اسرائیل نیز در این کارزار جدید تمدنها، به ابتکار امریکا، نقشه های جنگی خود را به اجرا خواهد گذاشت. اما وی بعنوان یک دیپلمات کارکشته جنبش ملی فلسطین و با پشت گرمی به حمایت های آتی اروپا، کوشش در تثبیت موقعیت بورژوازی فلسطین دارد.

موج سنگین نژادپرستانه در غرب، زمینه مناسبی برای ترورهای دولتی توسط اسرائیل فراهم نموده است. جورج دبلیو بوش در شعار «جنگ تمدنها» تنها نیست. این شعار پیشتر بوسیله جنبش واپسگرای مقاومت اسلامی (حماس) و دولت اسرائیل ابزار بسیج فناتیک های مسلمان و یهودی بود. ملاقات سران اسرائیل و فلسطین، کوششی است مایوسانه و دیپلماتیک، در آستانه جنگی خونین.

جنگی غیر عادلانه

اسرائیل از قدرت نظامی خود برای سرکوب مردم فلسطین و تحکیم مناطق مسکونی اسرائیلی با هدف ایجاد تغییرات دموگرافیک جهت هموار ساختن راه ادعای حاکمیت بر این مناطق استفاده میکند. مناطقی که در جریان جنگ ۱۹۶۷ به اشغال در آورد. در مقابل بورژوازی بومی فلسطین نیز مردم مناطق مزبور

را سازماندهی و تشویق به دفاع از هویت ملی و عربی کرده است. استثمارگران در فلسطین و اسرائیل، در سایه فضای هیستریک و قومی مذهبی حاکم، به استثمار بیرحمانه کارگران مشغولند. کارگرانی که در فرار از جنگ و کشتار و قحطی، در مقابل استثمارگران مدافع «عزت ملی» و «اصالت امت عرب» خلع سلاح و بیدفاع هستند. شدت استثمار کارگران در مناطق اشغالی، جایی که نیمی از جمعیت آماده به کار آن بیکار میباشد، بی حد و حصر است. بورژوازی فلسطین برای استثمار کارگران بدست سرمایه‌دار فلسطین می‌جنگد. در حالیکه که بورژوازی در اسرائیل میکوشد تا با اتکاء بر امکانات اقتصادی خود به ساکنین آن مناطق نشان دهد که توانایی بیشتری برای اداره و استثمار مردم دارد. جنبش بغایت ارتجاعی حماس و ناسیونالیسم فلسطینی هیچ ارتباطی با منافع و خواست کارگران و زحمتکشان ندارد.

سرمایه‌داری مملو از جنگها و جنایات بر سر دفاع از «هویت ملی» در مقابل تهاجم جناحی از بورژوازی به جناحی دیگر در پوشش ایدئولوژی ناسیونالیستی و یا نژادپرستانه است. این ایدئولوژی اما چیزی جز ابزار سیاسی و روانی برای بسیج اقشار و طبقات اجتماعی جهت دفاع از منافع سیاسی و اقتصادی دستگاه حاکم نیست. هویت‌گرایی و عظمت‌طلبی عربی یا اسرائیلی ریشه‌های مادی مشترکی دارند. در پس اسلام ضد مدرنیست و بنیادگرا همان چیزی لانه کرده است که در پس عظمت‌طلبی و نژادپرستی بنیادگرایان یهودی: منافع مستقیم کارتل‌ها و انحصارهای نظامی و مالی برای به چنگ آوردن بازار و جدال بر سر تقسیم مجدد مناطق تحت سلطه.

دو طبقه، دو آلترناتیو

دولت اسرائیل از حمایت بلاواسطه سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا برخوردار است. برخی قدرتهای اروپایی نیز کوشش در حمایت کشور مستقل فلسطینی دارد. احزاب و دول جناح چپ بورژوازی، دفاع از جنبش ناسیونالیستی فلسطین و حمایت از استقرار دولت و کشور مستقل را همچون وظیفه مسلم خود تلقی میکنند.

اینان مخالفت خویش با ستم ملی را، دلیلی بر این موضع ضدانقلابی می‌شمارند. مخالفت با ستم ملی اما ضرورتاً ربطی به دفاع و تلاش برای شکل‌گیری یک دولت، که در عصر حاضر به معنای دفاع از منافع جناحهای امپریالیسم است، ندارد. همانگونه که مخالفت با مردسالاری و ستم بر زنان ربطی به جنبشهایی که خواستار دخالت فعالتر زنان در پارلمانها، دستگاههای نظامی و پلیسی موجود میشوند، ندارد. واقعیت اینست که بورژوازی همیشه بر آن بوده تا مردم و کارگران را متقاعد سازد که سرمایه‌داری اصلاح شده عقلانی، سرمایه‌داری که در آن ستم بر زنان، بی‌حقوقی اقلیت‌ها، نژادپرستی و ناسیونالیسم و جنگ رخت بر بسته، ممکن و عملی است. کمونیستها اما تمامی این مصائب و مشقات را جزئی از ماهیت و خصلت ذاتی نظم طبقاتی دانسته و در مقابل، تمام اقشار تحت ستم را فرا میخوانند تا از براندازی این سیستم گندیده توسط یک انقلاب کمونیستی حمایت کنند.

از همین رو و برخلاف بورژوازی، راه حل کمونیستها در مقابل مسئله فلسطین، ایجاد دولت «مستقل ملی» نیست. در اقتصاد و سیاست دنیای امروز هیچ دولت بواقع مستقل ملی وجود ندارد. شکل گیری یک کشور مستقل و دولت جدید ملی به معنای شکل گیری یک بازار جدید، یک متحد نوظهور برای جناحی از بورژوازی در منطقه‌ای معین است.

«سرمایه‌داری عادل»، سرمایه‌داری بدون ستم ملی، سرمایه‌داری بدون ستم بر زنان و کودکان، سرمایه‌داری اصلاح شده متناسب با نیازهای بشری، وجود ندارد. اصلاح نظام موجود در یک حوزه، به معنای ایجاد نابرابری و تبعیض در حوزه‌ای دیگر است. صلح در یک منطقه مساوی جنگ با منطقه‌ای دیگر است. نظام موجود، نظم بیعدالتی‌ها و ستم‌های متعدد، نظم استثمار و جنگ است. راه حل مسئله فلسطین در دست کارگران و مردم اسرائیل و فلسطین است. تنها کارگران فلسطین و اسرائیل هستند که میتوانند با تشکیل سازمان سیاسی خود، گام اساسی در پایان دادن به دور باطل میلیتاریسم و ناسیونالیسم یهودی و عربی بردارند. در عصر حاضر تنها و تنها جنگ طبقاتی، جنگ طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری جهانی، جنگی عادلانه و پیشرو است.